





می‌گویند که در باغ‌ها و بوستان‌ها دور درخت‌ها و نهال‌های نازک یا شاخه‌های گل می‌پیچد و آنها را می‌خشکاند و ما در فارسی به آن گیاه پیچک می‌گوییم. عشقه، از عشق است و عبارتست از آن دلدادگی و محبتی که وقتی اطراف قلب می‌پیچد مثل همان گیاه پیچک تمام خواسته‌ها و تمام تمایلات نفسانی انسان را می‌خشکاند و از بین می‌برد. مقام این دلدادگی، محور همه این خواسته‌ها قرار می‌گیرد. گاهی اوقات انسان‌ها نسبت به عبادت خدا این حالت را دارند.

وجود مقدّس پیامبر اکرم ﷺ در حدیثی تصویر زیبایی از عشق به عبادت دارند: «أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ عَشِقَ الْعِبَادَةَ فَعَانَقَهُ اَوْ أَحَبَّهَا بَقَلْبِهِ وَ بَاشَرَهَا بِجَسَدِهِ وَ تَفَرَّغَ لَهَا، فَهُوَ لَا يُبَالِي عَلَى مَا أَصْبَحَ مِنَ الدُّنْيَا: عَلَى عُسْرِ أَمْ عَلَى يُسْرٍ»^۱

آن کسی که عاشق عبادت است آن را در دل دوست دارد، با بدنش هم لمس کرده، چشمش در حال عبادت است، گوشش در حال عبادت است، زبانش در حال ذکر است، همه وجودش دلدادۀ ذات مقدّس حقّ است. این انسان وضعش در زندگی طوری است که باکی ندارد که زندگی چگونه بگذرد؛ به آسانی بگذرد یا به سختی. چون توجّه به زندگی ندارد، این‌طور دلدادۀ عبودیت و بندگی ذات مقدّس حقّ است؛ لذا این عشق به عبادت برای انسان

حج؛ عبادت دلدادگی و احساس خلوت با خدا

خطبه اول:

همۀ شما برادران و خواهران و خودم را به تقوای الهی سفارش می‌کنم.

ماه مبارک ذی‌الحجّة الحرام است. دهۀ اوّل ماه ذی‌الحجّه، همان ده روز تکمیل میقات حضرت موسی علیّه السلام، که از نظر ما پر فضیلت‌ترین روزها و شب‌ها برای عبادت ذات مقدّس پروردگار مشخص شده است. حجّ نوعی عبادت است که انسان در این عبادت، احساس وصل به حقّ می‌کند. این عبادت با همه عبادت‌ها متفاوت است. آن حالت و احساسی که در حجّ به انسان دست می‌دهد، آن حالت عشق به حق، آن هم عشق واصل شده به ذات مقدّس حقّ است. انسان خودش را با خدا در همه عرصه‌های عشق‌بازی و اظهار عبودیت و بندگی در درگاه خدا تنها می‌بیند. در یک خلوتکده رازی انسان خودش را در درگاه مقدّس حق در جریان حجّ حس می‌کند و لذا حجّ در بین عبادت‌ها با فضیلت‌ترین عبادت است. در مقام عبادت، یک عده شائق عبادتند و یک عده عاشق آن. شائق و عاشق با هم فرق دارند. شائق کسی است که می‌خواهد؛ اما هنوز نرسیده است. می‌خواهد خدا را بندگی کند، به دنبال بندگی او هم راه افتاده، گاهی اوقات در ذهنش وابستگی به خدا هم برق می‌زند، اما هنوز نرسیده است؛ اما عاشق عبارت است از آن دلدادۀ ای که به وصل رسیده است، ولی درصدد این است که حالت وصل را برای خودش حفظ کند و از دست ندهد. لفظ عشق، یک لغت عربی است از مادّه عشقه است. عرب‌ها به گیاهی

مسیر وصل به حق را باز می‌کند. کسی به خدا می‌رسد که عاشق عبادت خداست.

در حدیثی از احادیث قدسیه که کنزالعمال نقل می‌کند، در ضمن این حدیث خداوند می‌فرماید: «إِذَا كَانَ الْغَالِبُ عَلَى الْعَبْدِ الشَّغْلُ بِي وَصَيَّرْتُ ذَلِكَ تَغَالِبًا عَلَيْهِ...»^۲ اگر بنده من طوری زندگی کند که عمده آن را با من مشغول باشد و بامن حرف بزند، با من ارتباط داشته باشد، غالب بر بنده این است که به من خدا مشغول است: «جَعَلْتُ بُغْيَتَهُ وَلَذَّتْهُ فِي ذِكْرِي» من همه مطلوبش و همه لذت و خوشی‌اش را در یاد خودم قرار می‌دهم. جز من چیزی نمی‌خواهد و از چیز دیگری لذت نمی‌برد. «فَإِذَا جَعَلْتُ بُغْيَتَهُ وَلَذَّتْهُ فِي ذِكْرِي» وقتی که من لذت و مطلوب او را در یاد خودم قرار دادم، در این صورت «عَشِقْنِي وَ عَشِيقَتُهُ» او عاشق من می‌شود، من هم عاشق او می‌شوم. خوش به حال! چنین بنده‌ای. به جایی برسد نه تنها خودش عاشق خداست، خدا هم عاشق اوست. «فَإِذَا عَشِقْنِي وَ عَشِيقَتُهُ» وقتی بنده به چنین جایی رسید: «رَفَعْتُ الْحِجَابَ فِيمَا بَيْنِي وَبَيْنَهُ» دیگر پرده را کنار می‌زنم، همه جا مرا می‌بیند و همه جا با من است و با من ارتباط دارد: «لَا يَسْهُو إِذَا سَهَا النَّاسُ» آنجایی که مردم مرا فراموش می‌کنند. این بنده هیچ وقت یادش نمی‌رود که من خدا، در کنار او متوجه سرنوشت و زندگی و حوادث و پیشامدهای او هستم. هیچ وقت یادش نمی‌رود. خوب این نتیجه عشق به عبادت که عشق به خدا و عشق خدا به بنده است. چطور ما می‌گوییم حج وصل به حق است؛ چون حج عملی است که از همان لحظه اولش انسان، دلدادۀ خدا می‌شود و به خود این عبادت عشق

می‌ورزد.

وقتی ابراهیم خلیل الرحمن علیه السلام خانه کعبه را بنا کرد، خدا به او خطاب کرد: «برو بالای همین سنگ (مقام ابراهیم) بایست و مردم دنیا را به اینجا دعوت کن.» ابراهیم علیه السلام گفت: «خدایا! در ته یک درۀ عمیق، اطرافم کوه‌های سر به فلک کشیده، جز برخی اعضای خانواده‌ام کسی نیست. من چطور بالای یک سنگ بایستم و مردم دنیا را دعوت کنم؟» خداوند فرمود: «ابراهیم تو دعوت کن رساندن صدای تو به همه مردم دنیا وظیفۀ من است. می‌دانم چگونه صدایت را به همه مردم برسانم.» ابراهیم علیه السلام روی سنگ ایستاد دست‌ها را کنار گوش گرفت و فریاد زد: «اَلَا يَا اَهْلَ الْعَالَمِ هَلُمَّ اِلَى بَيْتِ اللّٰهِ» ای مردم دنیا! همه‌تان به طرف خانه خدا بیایید. لذا خدا به ما می‌گوید: «تو که می‌خواهی به طرف کعبه و بیت الله بروی باید در میقات محرم بشوی، وقتی محرم شدی، در آنجا عقد احرام تو با یک لبیک است: لبیک، اللهم لبیک، لبیک، لا شریک لک لبیک، لبیک، ان الحمد و النعمة و الشکر لک لبیک.» لبیک بگویی.

تلبیه در حج، شروع عاشقی با خداوند

لبیک یعنی چه؟ یعنی بله! بله خدایا! به چه می‌گویی لبیک خدایا؟! به همان دعوت حضرت ابراهیم علیه السلام که گفت: «هَلُمَّ اِلَى بَيْتِ اللّٰهِ» وقتی به میقات می‌روی می‌خواهی محرم شوی، می‌گویی خدایا! دعوت ابراهیم علیه السلام را شنیدم. بله من هم آمدم چه طوری آمدم؟! آمدم در حالی که از همه چیزم گذشتم. زندگی‌ام، کار و کاسبی‌ام را رها کردم، عنوان و شخصیت

و موقعیتم را کنار گذاشتم؛ حتی از لباسم گذشتم. دو تا جامه به تن کردم و در مقابل تو خدای قادر قاهر. خدایا! من همان بنده‌ای هستم که تو مرا دعوت کردی. می‌گویم خدایا! **«لَبِیکَ اللَّهُمَّ لَبِیکَ»** عشق از اینجا شروع می‌شود. از اینجا عاشق خدا می‌شود.

امام صادق (علیه السلام) می‌خواستند در میقات محرم بشوند. اصحاب و عده‌ای از شیعیان در خدمتشان بودند. خوب معلوم است لذیذترین و ارزشمندترین لبیک، آن لبیکی است که امام زمان (علیه السلام) بگوید: لبیک؛ ما هم ما با امام زمان (علیه السلام) بگوییم لبیک. خدایا! می‌شود یک روزی در میقات قسمت‌مان بشود. امام زمان (علیه السلام) بگوید لبیک ما هم با او بگوییم لبیک. همه ایستاده و منتظرند. اول امام صادق (علیه السلام) تلبیه کنند لبیک بگویند بعد آنها لبیک بگویند. دیدند حضرت نمی‌گویند. مدتی منتظر شدند. دیدند چیزی نگفتند و گریه می‌کنند و اشک می‌ریزند. یک نفر از اصحاب جلو آمد و گفت: آقا! مردم منتظرند. شما لبیک بگویید با شما لبیک بگویند. چرا لبیک نمی‌گویید، گفتند: «می‌ترسم! می‌ترسم من بگویم لبیک اما خدا بگوید: «لا لبیک تو را که دعوت نکردم تو آمدی چرا می‌گویی لبیک» امام صادق حجت بالغه الهی (علیه السلام) می‌گوید می‌ترسم؛ پس اگر آدم آن لحظه در این که چرا دارد لبیک می‌گوید متمرکز شود و دعوتش کردند و خدا او را خواسته بیاید، اگر نمی‌خواست نمی‌آمد. حالا که خدا خواسته بیاید پس من هم عاشق و دلدادۀ این خدا می‌گویم لبیک. او عاشق من و من هم عاشق آن خدا **«عَشِقْنِی وَعَشِقْتُهُ»** آمدم می‌گویم لبیک؛ لذا هیچ عبادتی مثل

حج پیدا نمی‌کنید که این قدر عاشقانه باشد و انسان‌ها احساس وصل به حضرت حق داشته باشند. البته این در واقع یک نمونه است. این طور نیست که عبادت عاشقانه منحصر به حج باشد.

برادر من، خواهر من، تو هم می‌توانی کنار قبر امام هشتم (علیه السلام) اینجا را هم میقات کنی، اینجا را هم حرم کنی، در این حرم بروی میقات. تو هم مثل آن آقا و خانمی که آنجا ایستاده و لبیک می‌گویند تو هم اینجا بایستی و بگویی لبیک و آن احساس عشقی که به او دست داده به تو هم دست بدهد. (منتهی باید) از همه چیزت بگذری، همه چیزت را فراموش کنی، خودت هستی و محضر مقدّس حجت بالغه الهی، وجود مقدّس امام هشتم (علیه السلام)، در محضر حضرت به خدا بگویی: «خدایا! من هم آمدم؛ من هم عاشق و دلدادۀ تو هستم. من هم دیگر بعد از این بنده تو هستم. تا حالا بد کردم و تو را شناختم با تو خوب نبودم و با تو قهر بودم این آقا دستم را گرفت و در خانه تو آورد. دارم می‌گویم لبیک خدایا! من هم در خانه‌ات آمدم و من هم دلدادۀ و عاشق تو هستم.» پس همین جا هم می‌شود من و تو عبادت عاشقانه انجام بدهیم و احساس وصل به ذات مقدّس پروردگار داشته باشیم.

.....

۱. میزان الحکمه، حدیث ۱۱۷۴۲.

۲. میزان الحکمه، حدیث ۸۳۶۲.



و هستی‌اش در اختیار مردم، وقف مردم بود و عنصری به تمام معنا مردم بود. یعنی این تکریم از مردم است و این تعظیم هم از مردم است، در مقابل مدیر و مسئول نظامی که انواع خدمات را انجام می‌داد. در عرصه خدمت نه تنها خستگی‌پذیر نبود حتی خستگی را به روی خود نمی‌آورد. تمام خدماتی ارزشمندی که انجام می‌داد فقط یک ادعا داشت و آن ادعا اینکه من سرباز مقام معظم رهبری هستم؛ یعنی تمام خدمات منصوب مقام ولایت، حاکمیت ولایت و حکمرانی مقام ولایت در عرصه مدیریت اجتماعی به دست این رئیس‌جمهور محبوب مردمی صورت می‌گرفت. در عین حال از این احساسات و حماسه و هیجانی که شما برادران و خواهران به این مناسبت بروز داده‌اید بنده تشکر می‌کنم.

ما معمولاً در این ایام هر روز و هر شب و همواره بایستی نسبت به مسئله تهاجم دشمن و جنگ بازخوانی و تحلیل جدیدتری داشته باشیم. هر چه می‌گذرد

خطبه دوم:

اهداف امریکا از تهاجم به ایران اسلامی

همه شما برادران و خواهران و خودم را به تقوای الهی سفارش می‌کنم.

امروز روز اول خرداد، تقارن با دومین سالگرد شهادت رئیس‌جمهور شهید مرحوم آیت الله رئیسی و همراهانشان در مسیر خدمت است. از همه عزیزانی که در بزرگداشت این دومین سال زحمت کشیدند، چه در تهران و چه در مشهد و سایر شهرستان‌ها، از جمله عزیزان ما در آستان قدس رضوی و تولیت عظمای این آستان و همه بزرگواران تشکر می‌کنم. در حقیقت این تکریم دومین سالگرد شهادت این شهید، تکریم از مردم یا تکریم مردم از خودشان بود. به خاطر اینکه ایشان عزیزی بود که در عرصه شهادت و در عرصه خدمت با اخلاص کامل تمام وجود

بر ما خصوصياتی از نتایج این جنگ نابرابر و این تهاجم نابکارانه و شیطانی دشمن بروز می‌کند که بر ما لازم است ابعاد آن را بشناسیم و بازخوانی نسبت به آنچه که از اول جنگ بر ما رفته هست، داشته باشیم. چرا اینها نسبت به ما تهاجم کردند؟ از آن طرف دنیا آمد و این طرف با ما جنگیدند، علت این تهاجم چه بود؟

امریکا چند منظور از این تهاجم داشت و بر حسب این چند منظور این کار را انجام داد. اول اینکه کشور را تصرف کند، دارایی مردم، منابع و معادن مردم را در این کشور سرقت کند، بدزد و ببرد. هدف اول دزدی و سرقت ثروت و دارایی مردم در این کشور بود.

هدف بعدی در کنار کشور ولد نامشروعش، اسرائیل، یک کشور بزرگ مقتدر مثل ایران وجود نداشته باشد، ایران را تجزیه کند به کشورهای کوچک‌تر و ضعیف‌تر تا اینکه قدرت در کنار اسرائیل در یک کشور به نام اسلام و مسلمین تمرکز پیدا نکند.

هدف سوم آن، حل مشکل مقاومت در منطقه بود. جریانی که پیش آمده و اسرائیل را در تنگنا قرار داده است و تمام ایادی اقتدار امریکا را از این منطقه دارد جمع می‌کند به نام جریان مقاومت، مشکل مقاومت هم حل کند. چون این مقاومت مولود ایران هست و با تمرکز و تمام اقتدار ایران، مقاومت در منطقه مقتدر و سرفراز است. در برابر اسرائیل در منطقه هیچ اقتدار نظامی وجود نداشته باشد. این هدف امریکا در این حمله بود.

برادران و خواهران، از قرون وسطایی، از زمان‌های گذشته تا الان، هر وقت

کشورگشایی به وسیله یک مهاجم در دنیا رخ می‌داد، اینها اگر می‌توانستند در اولین مرتبه رهبر و رئیس آن کشور را از بین ببرند، بر کشور مسلط می‌شدند؛ چون با از بین رفتن او لشکر متلاشی می‌شد، جمعیت سپاه و نظامی به‌کلی پراکنده می‌شد و اینها می‌آمدند و بر کشور مسلط می‌شدند. نقشه چنگیزخان مغول در تمام یورش‌هایی که در این منطقه داشته است، همین بوده است. این از قرون وسطایی بوده است و تا الان هم همین بوده است. امریکا رفت ونزوئلا و رهبر ونزوئلا را گرفت و کار تمام شد؛ بر همه‌چیز مسلط شد و ونزوئلا شد یک ایالت از ایالات امریکا. با اینکه رهبر را از بین می‌بردند، دیگر بر همه‌چیز مسلط می‌شدند. این نقشه را برای همین جا داشتند. گفتند ما به هر قیمتی شده رهبر را از بین می‌بریم، وقتی رهبر از بین رفت، کشور و نظام سقوط می‌کند و دروازه‌های مملکت باز می‌شود و ما وارد می‌شویم و هر کار دلمان می‌خواهد در این کشور انجام می‌دهیم. با این قصد اینها به ما تهاجم کردند. این قصد امریکا در تهاجم بود. اما چه شد و نتیجه‌اش به کجا انجامید؟

آنچه در نتیجه شد، اولاً رهبر عزیز و عظیم از جان عزیزتر ما را با مظلومیت فوق‌العاده با عزیزانش به شهادت رساندند؛ اما در شرایط پیچیده و در دل حمله و جنگ دشمن، مردم ما و نمایندگان این مردم، خبرگان رهبری، در شرایطی پیچیده قیام کردند و به جای رهبر، رهبری شایسته و مصداق تمام شرائط ولایت‌فقیه و حجت امام زمان علیه السلام در این کشور به وجود آوردند. اینها فکر کردند با شهادت رهبر، مردم

اکثر دنیا هم باور کرده بود که امریکا ابر قدرت دنیا هست. ایران مقابل این ابر قدرت ایستاد، او را مستأصل کرد و به زانو درآورد.

خاصیت ششم اینکه ایران به عنوان ابر قدرت چهارم در دنیا به مردم دنیا معرفی شد. خاصیت هفتم بروز فناوری دفاعی ایران در مقابل امریکا است. ایران با فناوری های ارزان قیمت در موشک و پهپاد، در مقابل فناوری گران قیمت و پرهزینه امریکا توانست این صنعت با آن صنعت رقابت کند و امروز در دنیا همه مشتری و طرفدار صنایع دفاعی ایران شدند در مقابل امریکا. این خاصیت این جنگ بود که این واقعیت را برای ایران به وجود آورد.

هشتم حضور حیرت انگیز سراسری مردم در میدان رزم و جنگ. در هر کشوری آن چیزی که در موازنه قدرت حساب می کنند نیروی نظامی هست؛ اما امریکا و اسرائیل چشم باز کردند دیدند که رزمنده ها فقط نیروی نظامی نیستند، تمام ایران نیروی نظامی اند. سیویک میلیون نفر اینها به عنوان جانفدا ثبت نام کرده اند و با این تجمعات شبانه و حرکت های عظیم حماسه سازی ها در فعالیت های خودرویی و موتوری و در تجمعات مراکز نشان دادند رزمنده یعنی همه ایران. با یک ملت رزمنده مقابل هستند، نه با یک سپاه و ارتش رزمنده. این واقعیت را در این چند روز ما در ایران به ثبت رساندیم و دنیا تماشاگر این منظره بود. جاسوسانشان در ایران می آیند و می روند خبر می دهند که ایران کشور جنگ زده نیست؛ ایران کشور جنگ بلد است. جنگ ایران را از پا

دیگر از درون تهی می شوند و خودشان را می بازند و در مقابل امریکا همه چیزشان را از دست می دهند؛ اما به عکس این حادثه باعث شد خون رهبری در مرد و زن این کشور چنان جوشید که مردم تا آنجا اعتماد به نفس پیدا کردند که باید با همه قدرت بایستند تا امریکا را نابود نکرده اند دست برندارند. در کشور ما عشق به رهبر رشته اتصالی بود که همه دل ها را به هم وصل می کرد، انسان ها را یکپارچه به صورت پیکر متحد در می آورد. اینها فکر کردند این بند را پاره کردند و این رشته را قطع کردند، انسان ها دیگر پراکنده می شوند و با هم یکی نیستند، اتفاقاً دیدند این عشق، انسان ها را شدیدتر به هم پیوند داد، همدلی و وحدت بی نظیری در مردم وجود آمد که همه با هم یکی شدند و مرد و مردانه در مقابل دشمن ایستادند.

خاصیت چهارم این بود که ایجاد ایستادگی ایران در برابر دو قدرت اتمی. همه حساب می کردند در کره خاکی اگر کشوری قدرت اتمی شد، همه از او می ترسند و او می تواند امیالش را به هر نحوی ایجاد کند. ایران در مقابل دو کشور اتمی ایستاد و مبارزه کرد و او را به عقب راند.

نتیجه پنجمی که اتفاق افتاد ایستادگی و پایداری شدید مردم ایران در برابر عنصری که خودش را ابر قدرت دنیا می دانست.





هرمز. امریکا در منطقه جنوب خلیج فارس پانزده پایگاه عظیم نظامی داشت. ۲۲۸ مورد از امکانات این پایگاه‌های امریکایی به وسیله ایران تخریب شد به طوری که قابل اصلاح و ساختن بعدی نیست. این کار در این جنگ صورت گرفت. حراست از تمامیت ارضی کشور؛ یعنی مردم آمدند و خودشان مملکتشان را حفظ کردند. این خودشان کشورشان را حفظ کردند. این نبود که یک قدرتی بخواهد بیاید کشور را حفظ کند. تمامیت ارضی کشور به دست مردم در نتیجه این جنگ حفظ شد؛ لذا هیچ قدرتی در روی کره زمین جرئت نمی‌کند به تمامیت ارضی کشور ما تجاوز کند؛ چون تمامیت ارضی کشور به دست مردم افتاده است و مردم خودشان همه‌کاره هستند.

خاصیت پانزدهم، تثبیت کلام و اراده اقدام جمهوری اسلامی در عرصه بین‌المللی است. امروز، ایران حرف اول را در عرصه بین‌المللی می‌زند. ایران هر چه تصمیم داشته باشد دنیا روی این تصمیم دارد فکر می‌کند. یعنی کار به جایی رسیده است که حتی کشورهای بزرگ دنیا هم روی تصمیم و اراده ایران دارند حساب می‌کنند. این عزت در نتیجه این جنگ برای ما حاصل شد.

خاصیت سوم اینکه امریکا بنا بود کدخدای دنیا بشود. خودش را رئیس

در نیاورده است و همه ایران شده است، جنگ‌آور و در مقابل دشمن ایستاده است. این نتیجه این حرکت شد.

خاصیت نهم، امریکا می‌خواست با سلسله حملاتی که عناصر مزدور کمله و دموکرات از غرب کشور انجام می‌دهند بیایند یک استان را بگیرند و از آنجا شروع به فسادکردن کنند. نه تنها نتوانستند این کار را بکنند، حتی نتوانستند یک قدم از مرز به داخل بیایند. رزمندگان زمینی ما همه آنها را از بین بردند. اغتشاشاتی که اینها قبلاً از این حرکت به وجود آورده بودند تا زمینه جنگ را مهیا کنند و با این اغتشاشات مردم آمادگی داشته باشند اگر جنگی صورت گرفت نظام را برگردانند، در همه اغتشاشات امریکایی‌ها به اقرار خودشان شکست خوردند و در تمام این حرکت‌ها توطئه‌شان خنثی شد.

خاصیت یازدهم، تثبیت اهمیت و نقش قدرت موشکی و پهبادی ایران. دیدند این صنعت در ایران، قدرت و اقتدار موشک و پهباد ایرانی از همه بالاتر است. با هیچ امکانی قابل رهگیری نیست، به هدف می‌رسد و هدف را از بین می‌برد و این عظمت را در مسئله صنعت موشکی و پهبادی ایران در این جنگ دشمن دید و معاینه کرد.

خاصیت دوازدهم، تسلط بر اهرم فوق‌العاده قوی ایران در مقابل همه دنیا که عبارت از تنگه هرمز است. امروز ایران اقتصاد جهان را با بستن تنگه هرمز به دست گرفته است. با باز کردن تنگه هرمز اقتصاد جهان را آزاد می‌کند. نتیجه جنگ امریکا این شد که زمامدار اقتصاد جهان در دنیا ایران شد با بازکردن و بستن تنگه

عنايات امام عصر علیه السلام به ما در شرايط کنونی

حاکمیت جهانی می‌دانست در عین حال قدرت ائتلاف شرق در مقابل ائتلاف غرب در نتیجه این جنگ و مقاومت مردم، امروز توانمندی‌های شرق جهان در کنار هم به هم پیوند خورده است و به مراتب چندین برابر از توانمندی‌های غرب جهان بیشتر شده است و غرب جهان و اروپا و آمریکا را از سیادت و آقایی دنیا حذف و ساقط کرد. این نتیجه این جنگ شد.

ببینید آن‌ها چه می‌خواستند و چه به وجود آمد و نتیجه‌اش چه شد. حرف ما در اینجا یک کلمه است: برادران و خواهران، آیا این کارها را ما انجام دادیم؟ ما مباشر بودیم و شما در میدان بودید، این میدان تجمعات و حرکت‌های خودرویی شب‌ها را از دست ندهید. اینجا میدان حماسه است. آن چیزی که همه این‌ها را به ثبت رساند حضور شما مردم در این دو میدان بود. این دو میدان را محکم داشته باشید. هم حرکت‌های خودرویی و هم تجمعات مرکزی و میدانی کاملاً برای خودتان حفظ کنید. این حماسه هست که دنیا را متوجه شما کرده است. حیف است که شما این حرکت عظیم و حماسه را از دست بدهید. اما سؤال: آیا همه این همه کار مال همین بود، مال خودمان بود؟ نه عزیزان، ما مباشر و اقدام‌گر بودیم، اما اصل کار، کار آن سرانگشت پس پرده‌نشینی بود که همه کارها را آن درست کرد. همه مسائل را آن آقا درست کرد، این دنیا را در این شرائط به این صورت آن آقا درست کرد. من و شما اینجا با هم حرف می‌زدیم، شعار می‌دادیم، تجمع کرده بودیم، نه

میلیون آمریکایی در در آمریکا پرچم ایران به اهتزاز در آوردند، چه کسی این کار را کرد؟ ما تشکیلات فرهنگی در ایران داشتیم؟ ما تشکیلات سیاسی در آمریکا داشتیم؟ آن سرانگشت غیبی دارد کار خودش را می‌کند.

این را ما بدانیم با همه همت‌هایی که شما مردم داشته‌اید و دارید و همه همت‌های شما مورد نظر همان آقا است، آن آقا به شما دعا می‌کند و راضی از شما در مقابل این حماسه‌ها و مجاهداتان هست، اما خودش هم همه‌کاره هست و همه کارها را خودش انجام می‌دهد. لذا این را فراموش نکنید. به یاد داشته باشیم و متوسل به خودش باشیم و به او پناهنده باشیم، همه چیز را درست می‌کند برای ما. لذا چون چنین صاحبی برای ما هست ما هیچ‌گونه تردید و دلهره‌ای نداشته باشیم. هزار سال پیش در یک نامه آقا به شیخ مفید نوشتند: «إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَلَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ»^۱ ما سرپرستی شما را اهمال نمی‌کنیم. سرپرستی شما دست ماست. ذکر و یاد شما را هم فراموش نمی‌کنیم. به یاد شما هستیم. هزار سال پیش آقا به مرحوم شیخ مفید گفتند و امروز هم همین مسئله هست؛ لذا ما باید توجه‌مان به این ساحت مقدس باشد و با توجه به او به عنوان رضای خاطر او و روشنایی قلب او، در این عرصه جهاد و حماسه مرد و مردانه بکوشیم، فعالیت کنیم، مرد و زن ما در این عرصه با همه قدرت بایستد و دشمن را برای همیشه مایوسش کند.

.....

۱. بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۷۲.